

## انگاره‌های ذهنی کودک سوری نسبت به جنگ

### در شعر مقاومت حسین حبش

#### نوع مقاله: پژوهشی

محمدنبی احمدی\*؛ ناهید پیشگام<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

#### چکیده

مؤلفه‌های مقاومت در ادبیات کودک، یکی از تأثیرگذارترین ژانرهای ادبی هر فرهنگ و ملتی است. کودکان از آسیب‌پذیرترین اعضای هر جامعه‌ای به شمار می‌روند. به دلیل شرایط کنونی سوریه، کودکان سوری با بحران‌ها و تنش‌های اجتماعی بسیاری مواجه هستند؛ از این رو، ادبیات معاصر سوریه نیز به آن، گره‌خورده است و هر شاعر آزادی‌خواهی، مظلومیت کودکان را پیرنگ اشعار خویش قرار می‌دهد. حسین حبش، در زمره شاعران سوری است که قلب تپنده‌اش، تاخت‌وتاز بر روح و پیکره کودکان را تاب نیاورده و قلم در جوهر سرایش از آنان فروبرده است تا بازگوکننده این ظلم در اشعارش باشد. در این جستار، بر آنیم با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی انگاره‌های ذهنی کودک سوری، نسبت به جنگ و اثرات آن بر روح و روان وی در مجموعه شعری «ملاک طائر» با تکیه بر شاخص‌ترین مفاهیم مقاومت بپردازیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شاعر، عنصر کودک و آثار روان‌سایه جنگ بر کودک را به هنرمندانه‌ترین شکل در شعر خود منعکس کرده است. وی با بهره‌گیری از اندیشه فرازمانی و با جهشی که به سوی آینده داشته است، تصویرگر آینده روشن برای جامعه، با تکیه بر نسل آینده است. ره‌آورد دیگر جستار حاضر این است که شاعر در قالب الفاظ و مفاهیمی کنایی جراحی و زخم روحی و روانی که کودک بدان دچار شده را به تصویر کشیده است. دیگر اینکه، وی در ترسیم مظلومیت کودک و دنیای پاک کودکان وی از بازی‌های نمادین و واژگونی تعبیر بهره جسته است و همچنین شخصیت‌های حاضر در شعر شاعر، مصداق خارجی آن‌ها بیشتر از غیر واقعی بودن آن‌هاست.

**کلیدواژه‌ها:** حسین حبش، کودک و جنگ، شعر مقاومت، انگاره‌های ذهنی کودک.

## ۱- مقدمه

ادبیات مقاومت انعکاس فریاد انسان‌های مبارز در برابر غاصبان است که بر سرزمین آن‌ها می‌تازند. در دوره معاصر به سبب شرایط کشورهای عربی، مخصوصاً سوریه، ادبیات مقاومت، کانون توجه شاعران قرار گرفته است. از آنجا که کودک در بین اقشار جامعه آسیب‌پذیرترین قشر محسوب می‌شود و مطابق آمارها «حدوداً دو میلیون کودک کشته شده‌اند و از دیگر تبعات آن، بر جای ماندن چهار میلیون کودک مجروح و دوازده میلیون کودک پناهنده و آواره است» (قاسم‌زاده، ۱۳۸۱: ۸-۱۱) بنابراین برخی از شاعران در این باره شعر سروده‌اند. هم‌چنین آثار روانی جنگ مانند: احساس ترس و وحشت که منجر به اضطراب عاطفی حاد و مزمن در کودک می‌شود؛ سبب شده تا برخی از شاعران، کودک را محور اشعار خویش قرار دهند.

ظرافت روح کودک، خشونت جنگ را بر نمی‌تابد؛ از این رو آنگاه که پای کودک به آن کشیده شود، سرودن از روحی لطیف که درگیر جنگی خشن شده است؛ روح ادبیات را نیز مخدوش می‌نماید. «بایرانی از زوایای دیگری به این موضوع نگاه می‌کند و می‌گوید: در وهله اول به نظر می‌رسد، جنگ و ادبیات نوجوانان، با هم نسبت ضعیفی داشته و به خاطر ناملایمات و خشونت‌هایی که در جنگ است از هم بیگانه‌اند؛ اما این تنها ظاهر قضیه است و نوع نگرش نویسنده در این بین، دارای اهمیت بوده و نویسنده با نگاه خود، می‌تواند از این مانع عبور کند؛ هرچند به اعتقاد من اصلاً مانعی مطرح نیست.» (بهداد، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ بنابراین، باید گفت که نوع نگاه شاعر و هنرنمایی شاعرانه اوست که بین آن دو، ارتباط ایجاد کرده است که حسین حبش در مجموعه شعری خویش، بین این دو عنصر، پیوند برقرار کرده و بازتاب جنگ در کودک را منعکس کرده است.

حسین حبش از جمله شاعران مقاومت است، وی نظاره‌گر تأثیرات خشم جنگ بر کودکان بوده است. با موشکافی اشعار شاعر، می‌توان گفت که اشعار وی، برگرفته از شخصیت‌هایی واقعی است؛ هرچند گاه به وادی خیال نیز کشیده می‌شود.

۱. ر. ج. الزین، هیام لطفی (۲۰۰۷م)، «الصغار فی الظروف الصعبة والنزاعات»، مرهج، ریتا (۲۰۱۰م)، «دعم الأطفال فی ظروف النزاعات والطوارئ»، مونتاکس، کلارک (۱۹۹۰م)، «علاج الأطفال باللعب».

پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- بازتاب اثر جنگ بر روی کودک در شعر حسین حبش چگونه است؟
- ۲- شاعر، چگونه آثار روانی جنگ بر کودک را در شعر مقاومت منعکس کرده است؟
- ۳- شاعر تا چه اندازه در بازتاب اثرات جنگ بر روی کودک، موفق عمل نموده است؟

## ۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی توسط پژوهشگران با موضوع کودک و جنگ در شعر شاعران مقاومت و اثرات روانی جنگ بر روی کودک به رشته تحریر در آمده است. شریفی فر (۱۳۸۲ش) در مقاله خویش با عنوان «جنبه‌های روانی جنگ در کودکان» به بازتاب آثار روانی جنگ بر کودک، اشاره نموده و زوایای مختلف آن را بررسی کرده است، در پژوهش «نشانه‌شناسی پدیده "کودک و جنگ" در شعر محمود درویش» از تورج زینی‌وند و همکاران (۱۳۹۴ش) به کاوش نشانه‌شناسانه نمونه‌هایی از عناصر مقاومت محمود درویش پرداخته شده است؛ همچنین حسن سرباز و همکاران (۱۳۹۵ش) در مقاله‌ای تحت عنوان «درد و رنج کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش» نمونه‌هایی از درد و رنج کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش را مورد بررسی قرار داده‌اند. افزون بر این، مریم جلالی و همکاران (۱۳۹۷ش) در مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های مفهومی مقاومت در همنشینی با عنصر تکرار شونده کودکی» در یک بررسی تطبیقی به واکاوی ارتباط موتیف کودک و شاخصه‌های مقاومت و بررسی وجوه اشتراک و افتراق بین شعر فارسی و عربی پرداخته‌اند. احمد شیخانی «بی‌تا» نیز در کتاب خویش با عنوان «الأطفال و الحرب» اثر جنگ بر روی کودکان را منعکس کرده است. با این وجود، تا کنون پیرامون اشعار حسین حبش، مخصوصاً مقاله حاضر، پژوهشی صورت نگرفته است و این مقاله آغازگر حرکت معرفی این شاعر و آثارش در ایران است. نگارندگان در این پژوهش سعی بر آن داشته‌اند تا با بررسی و تحلیل شعر حبش به بازنمایی ارتباط بین کودک و جنگ و انگاره‌های ذهنی کودک نسبت به جنگ و بازتاب اثرات ناشی از جنگ در کودکان بپردازند.

۳- تحلیل انگاره‌های ذهنی<sup>۱</sup> کودک سوری نسبت به جنگ در شعر حسینحبش<sup>۲</sup>

کودک انسانی در حال رشد است که بزرگ می‌شود و در مسیر زندگی بر اساس تجاربی که کسب می‌کند تصوّرات، اندیشه‌ها و انگاره‌های ذهنی‌اش شکل می‌یابد و بر اساس آن‌ها، پرورش می‌یابد. جنگ با پیامدهای زیانبار روحی و جسمی، اثرات تربیتی دردناکی بر کودک تحمیل می‌کند و تمام تصوّرات ذهنی یک کودک را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ در نتیجه، فضای ذهنی یک کودک جنگ‌زده بسیار متفاوت‌تر از سایر کودکان است.

زمانی که کودک در نتیجه خشم غیرقابل تحمل، اضطراب، برانگیختگی غریزی ناشی از روبه‌رو شدن با فاجعه، دچار درماندگی شود، کودک دچار ترومای روانی شده است. هرگاه واکنش به شوک روانی در کودک طولانی شود و علائم آن بیش از یک سال طول بکشد و منجر به اختلال عملکرد در کودک گردد او دچار استرس پس از ضربه (PTSD) شده است. کودکانی که شاهد فجایع بوده‌اند: به عنوان مثال صحنه‌های تیراندازی و بمباران را مشاهده کرده‌اند و در طول جنگ، خانه، حیوانات و حتی اسباب بازی‌های خود را از دست داده‌اند؛ می‌توانند مستعد (PTSD) باشند؛<sup>۳</sup> در نتیجه فضای ذهنی، و روحی کودک درگیر جنگ و تبعات ناشی از آن می‌شود و کودک بر اساس آن می‌اندیشد و دنیای کودکانه‌اش را بر آن مبنا قرار می‌دهد.

حسین حبش، در مجموعه شعری مقاومت «ملاک طائر» خویش، به مقوله کودک پرداخته که در آن تصویرگر تمام فجایع و آثار دهشتناکی است که جنگ، بر روح و جسم کودک گذاشته است؛ لذا، این جستار ادبی به بررسی ایده‌آل‌ترین مفاهیم اشعار مقاومت این شاعر پرداخته که بازیگردان آن‌ها کودکی متأثر از جنگ است که شاعر آینده کشورش را در دستان وی می‌داند. کودکی که جنگ آرمان‌هایش را به خاموشی سوق داده است؛ ولیکن شاعر نوید آینده‌ای روشن را به وی می‌دهد:

۱. انگاره: اندیشه، فکر، تصوّر، خیال، انگاره چیزی است که در ذهن به طور مستقیم درک می‌شود.

۲.

۳. رجوع شود به: بروس (۱۹۹۶): ۱-۴، سابین (۲۰۰۳) ۶۶۷-۶۷۰، موزینسک (۲۰۰۳): ۳۲۶.

### ۳-۱- اندیشه فرا زمانی

توالی و نظم زمانی در بین سه زمان گذشته، حال و آینده در حرکت است و دنیا بر مدار این سه زمان می‌چرخد. گاه زمان در حیطه شعر و ادبیات، معنایی فراتر از معنای معهودش دربردارد. «زمان بیرونی؛ همان زمان تقویمی و تاریخی است که گذر آن مشخص است، زمان بیرونی؛ قابل اندازه‌گیری است و بر مبنای دقایق و ثانیه‌ها سنجیده می‌شود.» (صهبا، ۱۳۸۷ش: ۹۴). این زمان، تسخیرناپذیر است و آدمی قادر به کنترل آن نیست؛ اما در مقابل، زمان درونی به عنوان مبحثی نو در ادبیات مطرح شد که بنابر تعریف مدنی‌پور: جایگاه این زمان، خلاف زمان تقویمی در برآمدن خورشید و ماه نیست؛ بلکه ذهن آدمی با قوه خیال این نوع زمان را به وجود می‌آورد. این زمان، خلاف زمان بیرونی، قابل محاسبه نیست. (مدنی‌پور، ۱۳۸۳ش: ۱۱۶). در آن فرد بدون ترس از دست رفتن زمان، از خلال قوه تخیل می‌تواند گریزی به گذشته و یا آینده داشته‌باشد. این سفر فرا زمانی را در اشعار مقاومت به وفور مشاهده می‌کنیم.

هم‌چنان که در اشعار حبش مشهود است، اندیشه فرا زمانی و فوتورسیم‌آوی با بشارت آمدن فردایی سبز و روشن در سروده‌هایش تجلی یافته است:

- یا ابنتی/ یا طفلة الحبیبة/ سنخَلصُ من جحیم الوطن قریباً! / هیّا اصعدی المركب/ اصعدی  
بهدوء/ سنجتازُ هَذَا البحرَ الأزرقَ الجمیل/ سنصلُ إلی الأرضِ الموعودة. (حبش، ۲۰۱۶م: ۳۶۸). (ای  
دخترکم! ای کودک محبوبم! به زودی از این جهنم وطن رها خواهیم شد! بیا سوار قایق شو/ آرام  
سوار شو/ از این دریای آبی زیبا گذر خواهیم کرد/ به سرزمین وعده داده شده خواهیم رسید.)

حبش با پیش‌کشیدن زمان آینده، جهشی نابهنگام به سوی آینده داشته‌است؛ تا با این خیزش فرا زمانی به این معنا سوق دهد که تحقق آرمان‌های جامعه در دستان نسل آینده است. وی با گریز از صور خیال، در توصیف جهنم برای وطنش، از صنعت تشبیه بهره برده‌است و با آینده‌نگری در چیدمانی از همنشینی مفرداتی مبتنی بر معنای آینده چون: (سنخَلصُ، سنجتازُ، سنصل) موجی از انگاره‌های مثبت ذهنی خویش را در شعرش پراکنده است تا رسالت اجتماعی خویش را در بشارت آینده‌ای روشن با تکیه بر جماعت‌محوری؛ به انجام برساند. جماعت‌محوری برای «ایجاد نظم و اتحاد عقیدتی - ارزشی.» (جلالی و همکاران، ۱۳۹۷ش: ۷۳) است.

- يُطَاطِئُ الْأَبُ رَأْسَهُ حُزْناً وَأَسَىً / وَيُعْمَغُمُ: لَمْ نَأْتِ إِلَيَّ هُنَا لِإِلَاصِطِيفَاتٍ يَا بُنَيَّ! / لَكِنَّ عَدَاً  
 حِينَ تَصْمُتُ أَصْوَاتُ الْبِنَادِقِ / وَيَتَوَقَّفُ هَدِيرُ الطَّائِرَاتِ / أَعِدْكَ بِأَنَّا سَنَعُودُ إِلَى بَيْتِنَا / وَسَنَذْهَبُ  
 إِلَى الْبَحْرِ / سَأَسْتَأْجِرُ هُنَاكَ مُخَيِّمًا جَمِيلًا قُرْبَ الشَّاطِئِ / سَتَسْبِخُ وَتَمْرُخُ وَتَلْعَبُ مَعَ الْأَطْفَالِ.  
 (حبش، ۲۰۱۶: ۳۷۶-۳۷۷). (پدر سرش را از روی حزن و اندوه پایین انداخت/ و زیر لب گفت:  
 پسرم! ما اینجا برای تعطیلات تابستانی نیامدیم/ اما فردا، هنگامی که صدای گلوله‌ها ساکت  
 شود/ و صدای هواپیماها متوقف شود/ به تو وعده می‌دهم که همانا ما به خانه‌مان باز خواهیم  
 گشت/ و به دریا خواهیم رفت/ چادر زیبایی را نزدیک ساحل اجاره خواهیم کرد/ شنا  
 خواهیم کرد و شاد خواهیم بود و با بچه‌ها بازی خواهیم کرد.)

شاعر با بهره‌گیری از اندیشه فوتوریسم، تصویرآفرینی کرده و فردایی که سودای پیروزی را  
 در سر دارد به تصویر می‌کشد که به جای صدای بمباران، بازی کودکان در آن به گوش  
 می‌رسد. وی در چینی از افعال حرکتی و نشاط‌آور چون (ستسبح، تمرخ، تلعب) روح زندگی  
 را در آینده کودک به جریان می‌اندازد.

- كَانَتْ الْأُمُّ تَقُولُ لِطِفْلِهَا / سَنَعُودُ يَوْمًا مَا إِلَى الشَّامِ / الشَّامُ جَمِيلَةٌ جِدًّا، / أَجْمَلُ مُدُنِ الْكَوْنِ  
 يَا بُنَيَّ. (همان: ۳۸۰). (مادر به بچه‌اش می‌گفت: روزی به شام بر خواهیم گشت، شام بسیار  
 زیباست. زیباترین شهر جهان، پسرم!)

وعده بازگشت به سرزمین مادری، در یک روز نامعلوم، از زبان مادر، نمونه‌ای دیگر از  
 فرازمانی اندیشیدن شاعر است. این شیوه سخن در واقع، درهم شکستن مرزهای زمانی است  
 که شاعر با قطعیت امید دارد که آن را طی خواهند کرد.

کاربرد افعال به صورت جمع در نمونه‌های (سنتخلّص، سنجتاز، سنصل، سنعود، سندهب)  
 دالّ بر اتّحاد و یکپارچگی دارد. از آنجا که «جماعت‌محوری با شرایط ناامن جامعه مرتبط  
 است.» (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۹ش: ۳۵) شاعر با این واژه‌گزینی، تحقق پیروزی و آینده‌ای روشن در  
 شرایط ناامن کنونی را در گرو جماعت‌محوری می‌داند که در سایه اتّحاد و هم‌صدایی، امکان  
 رهایی از این شرایط نابه‌هنجاری که جامعه بدان دچار شده است، فراهم می‌شود؛ چرا که همه  
 از یک درد رنج می‌برند.

### ۳-۲- کودک و ترومای روانی ناشی از جنگ

جنگ با همه آثار ویرانگرانه خود، روح و روان آدمی را نیز نشانه می‌گیرد؛ چرا که «هرگاه فردی در معرض رویداد آسیب‌زایی که در آن خطر مرگ واقعی یا تهدید به مرگ و یا جراحت جدی قرار دارد، قرار گیرد؛ ممکن است دچار اختلال و استرس پس از تروما شود. تروما به معنای جراحت و زخم است؛ اما در این جا به معنای جراحت و زخم روحی و روانی به کار رفته است.» (رضوانی، ۱۳۹۷، ش، ۷۷). جنگ با آن سیمای دهشت‌ناکش هرگز برای کودک قابل تحمل نیست، این که دچار ترومای روانی شود، امری طبیعی است. "شیخانی" بیان می‌کند که کودک در جوامع عربی، مخصوصاً سوریه، در شرایطی استثنایی از نظر وقایع جنگ در طول زمان به سر می‌برند و تهدید تا زمانی متوجه جامعه است که تکرار این وقایع در زندگی کودک، عوارضی مانند اضطراب و خشونت را برای وی در پی داشته باشد تا جایی که کودک، مخزن خشم و غضب می‌شود و منتظر لحظه انتقام است (شیخانی، بی‌تا: ۶۷-۶۸)؛ بنابراین از رسالت‌های شاعر مقاومت، ترسیم زخم‌هایی است که علاوه بر پیکر، روح و روان کودک را هدف گرفته است و در سروده‌های حبش، شاهد پربسامدترین ترومای روانی هستیم:

— مِنَ الرَّعْبِ وَهَوْلِ الْمَذْبَحَةِ / انْعَقَدَ لِسَانُ الْوَلَدِ / بِيَدِيهِ الْمَرْجُفِينَ / رَوَى قِصَّةَ نَجَاتِهِ الْعَجِيبَةَ /  
کامله. (حبش، ۲۰۱۶م: ۳۴۹). (از وحشت و هراس قتل‌عام / زبان کودک بند آمد. / با داستان لرزانش / داستان نجات شگفت‌انگیزش را به طور کامل روایت کرد).

شاعر جنبه روان‌سایی جنگ بر کودک رها یافته از مهلکه مرگ را که شاهد صحنه‌های ترسناکی بوده است در قالب الفاظی چون (انْعَقَدَ لِسَانُ الْوَلَدِ / بِيَدِيهِ الْمَرْجُفِينَ) بیان نموده که از علائم بروز ترس است و با این بیان کنایی به افشای چهره وقیح ظالمان پرداخته است. "شبلول" درباره بازتاب این آثار روانی در شعر، می‌نویسد: «هیچ شکی وجود ندارد که دیدن صحنه‌های خشونت‌آمیز، مانند: پرتاب آتش، تصاویر بمباران خانه‌ها، ویرانی، کشتار، جنازه‌های شهداء در خیابان‌ها و محله‌ها و میادین، آثار روانی عاطفی و اجتماعی برجای می‌گذارد و به شکل عدم آرامش در کودک ظاهر می‌شوند، مانند: خواب‌های آزاردهنده، احساس همیشگی ترس و دیگر پدیده‌های روانی عمیق ترس. این همان چیزی است که بعضی از شاعران ما، آن را در قصاید خود درباره کودکان مجسم کرده‌اند.» (شبلول، ۲۰۰۴م: ۷).

استفاده هنرمندانه شاعر در بکارگیری واژگان (رعب، هول) بجای «خوف» دال بر بیان تأثیر فجایع ناگوار جنگ بر روح و روان کودک است: «خوف به معنای انتظار ناخوشایند از یک نشانه مظنون یا معلوم است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳) رعب به معنای ترس در موقعیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ترس بر انسان مستولی شود و تمام وجودش را فراگیرد به گونه‌ای که امنیت را به طور کلی سلب می‌کند.<sup>۱</sup>

-الصَّبِي الَّذِي صَعِدَ السُّلْمَ/ لِيُخْبِرَ الْجِيرَانَ/ بِمَجِيءِ الطَّائِرَاتِ/ وَ بَدءِ الْقَصْفِ/ أَكْمَلَ صُعودَهُ إِلَى السَّمَاءِ! (حبش، ۲۰۱۶م: ۳۴۸). (پسر بچه‌ای که از پله بالا رفت تا همسایه‌ها را از آمدن هواپیماها و آغاز بمباران باخبر کند؛ صعودش به سوی آسمان را کامل کرد!).

شاعر بار دیگر، روان‌سایبی جنگ بر کودک را بازنمایی کرده است. واکنش طبیعی یک کودک با دیدن هواپیما بر فراز آسمان، دست تکان دادن از سر ذوق است؛ اما حبش در یک واژگونی تعبیری، چرخش هواپیما در آسمان را در خیال کودک جنگ‌زده، شوم و بد یمن می‌داند؛ در نتیجه از اثرات مهلک ترومای روانی ناشی از جنگ در کودکان، این است که دیدن هواپیما برای آن‌ها به منزله نابودی است نه شادی.

### ۳-۳- جنگ و آرمان‌های خاموش کودک

کودک در فراروی خود، آینده‌ای دور و دراز دارد؛ لذا آنگاه که شاعر از کودک و جنگ می‌سراید، ناگزیر تصویرگر آمال وی نیز هست. آرمان‌هایی که جنگ فرصت نقش‌دهندگی به آن‌ها را از کودک ستانده است.

حبش در مرثیه‌هایش، اعلام داشته که کودک سوری نه تنها مجال نقش‌دهندگی به رؤیاهایش در آینده را نداشته است؛ بلکه زمان حالش را نیز گرفته‌اند:

-لم يُمهلوه أَنْ يَمْشِطَ شَعْرَهُ/ وَيَضْحَكَ لِلْمَرَاةِ/ وَيَقُولُ: كَمْ أَنْتَ جَمِيلٌ أَيُّهَا الْوَلَدُ الشَّقِيُّ./ لم يُمهلوه أَنْ يَقْبَلَ أُمَّهُ/ وَيَقُولَ لَهَا: كَمْ أُحِبُّكَ يَا أُمَّاه./ لم يُمهلوه أَنْ يَفْتَلَ شَارِبِيهَ/ وَيَقُولَ لِأَبِيهِ: يَا أَبِي لَقَدْ صِرْتُ رَجُلًا قَوِيًّا/ فَلَا تَخَفْ عَلَيَّ. لم يُمهلوه أَنْ يُودِعَ أصدقَاءَهُ/ وَيَقُولَ لَهُمْ: انظُرُونِي يَا أشْقِيَاءَ/ سَنَدَهَبُ سَوِيَّةً إِلَى المدرَسَةِ./ لم يُمهلوه أَنْ يَرْكُلَ كُرْتَةً/ وَيَقُولَ لَهَا: سَأَصِيبُ هَدْفًا آخر

<sup>۱</sup> (ر.ج: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۶؛ المصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۴/ ۱۵۶؛ قرشی، ۱۳۸۶ش: ۱۳۸/۳).



حِينَ أَعُودُ / لَمْ يُمَهْلُوهُ أَنْ يَكْبُرُ وَيَتَزَوَّجَ وَيَنْجِبَ / وَوَيْسَمِي طِفْلَتَهُ الْأُولَى / دَرَعَا أَوْ حُورَانَ.. (همان: ۳۵۳-۳۵۴). (به او مهلت ندادند تا مویش را شانه کند/ و در آینه لبخند بزند/ و بگوید: تو چه زیبا هستی ای فرزند بداقبال و سیه‌روز / به او فرصت ندادند مادرش را ببوسد/ و به او بگوید: بسیار دوستت دارم ای مادر/ به او فرصت ندادند تا سیبلش را تافت دهد/ و به پدرش بگوید: ای پدر! همانا مرد قوی‌ای شده‌ام/ پس نگران من نباش./ به او فرصت ندادند با دوستانش خداحافظی کند/ و به آن‌ها بگوید: منتظر من باشید ای سیه‌روزان و بداقبالان/ با هم به مدرسه خواهیم رفت/ به او فرصت ندادند تا توپش را شوت کند/ و به آن بگوید: وقتی که برگردم گل دیگری خواهم زد/ به او فرصت ندادند تا بزرگ شود و ازدواج کند و بچه‌دار شود/ و بچه‌اولش را درع یا حوران بنامد..

شاعر در این ابیات، اندوه درونی خویش را از مرگِ آمالِ کودکان، در قالب واژه‌ها ریخته و با بهره‌گیری از ساختارهای کنایی در کلام، اوج قساوت غاصبان ظالم را به تصویر می‌کشد. کنش‌های درونی شاعر، نسبت به وقایع فاجعه‌بار در حق کودکان در تکرار «لممه‌لوه» و صفاتی منفی چون (الولد الشقی، أشقیاء) برای کودک، نمود پیدا کرده‌است که شاعر در یک همنشینی از واژه‌های (بمشط، یفتل شاریه، یرکل کرته، یکبر، یتزوج، یجنب) ترسیم‌کننده برآورده نشدن طبیعی‌ترین حقوق کودک است.

-رُبَّمَا كَانَتْ الطِّفْلَةُ شَانْتَالُ عَوَادٍ تَحْلُمُ كَثِيرًا، / تَحْلُمُ بِأَنْ تُصْبِحَ رَوَائِيَّةً أَوْ شَاعِرَةً كَبِيرَةً / أَوْ نَجْمَةً سِينِمَائِيَّةً مَشْهُورَةً يُشَارُ إِلَيْهَا بِالْبِنَانِ / ... / لَكِنَّ وَاحْسِرَتَاهُ / سَيَّارَةٌ مُفَحَّخَةٌ / سَيَّارَةٌ مُحْمَلَةٌ بِكُلِّ أَدْوَاتِ الْمَوْتِ وَالْقَتْلِ وَالِدِّمَارِ / فَجَرَّتْ بَيْتَهَا وَأُمَّهَا / فَجَرَّتْ جَسَدَهَا وَحُلْمَهَا الصَّغِيرَ! / لَا كَامِيرَا / لَا تَصْوِيرِ / وَلَا مَشَاهِدَ دَافِعَةً تُنْهَى الْفِيلِمَ نَهَائَةً سَعِيدَةً. / لَكِنَّ مَهْلًا.. مَهْلًا / انظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ، / انظُرُوا بِإِمْعَانٍ / أَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُمَا قَدْ أَصْبَحَتْ نَجْمَةً حَقِيقَةً هُنَاكَ فِي الْأَعَالِي؟ / نَجْمَةٌ تَنَالُ لُحْنًا وَحَنَانًا وَجَمَالًا وَضِيَاءً. (همان: ۳۶۶-۳۶۵). (چه بسا آن دختر بچه، (شانताल عواد)، آرزو و رؤیاهای بسیاری در سر داشت، آرزو داشت که نویسنده یا شاعر بزرگی شود و یا ستاره مشهور سینما گردد، به گونه‌ای که با انگشت به او اشاره شود.../ ولی وا حسرتا/ ماشینی بمب‌گذاری شده/ ماشینی با باری از همه ادوات مرگ و کشت و کشتار/ خانه و مادرش را منفجر کرد/ بدن و رؤیای کوچکش را منفجر کرد/ نه دوربینی/ نه عکسی/ و نه صحنه‌های گرم و پرحرارتی که فیلم را خوب پایان دهد/ اما درنگ کنید. درنگ کنید/ به آسمان نگاه کنید/ با دقت بنگرید/ آیا نمی‌بینید

که او ستاره‌ای واقعی شده که آنجا در بلندی‌هاست؟! ستاره‌ای شده است که با عشق و عطوفت و زیبایی و روشنی می‌درخشد.

حبش از دیگر آرمان‌های خاموش کودک، رونمایی کرده است. این بار رؤیای دخترکی که در پی نقش‌دهندگی به رؤیاهایش، هوای ستاره سینما شدن در سر داشت را وصف نموده است، به ناگاه انفجار، رؤیایش را با درخشش در آسمان محقق می‌سازد. شاعر در کاربست صنعت جناس، بین این دو ستاره ارتباطی زیبا؛ اما حسرت‌آور، برقرار نموده است. حذف نقش نمای پیوندی (واو) به عنوان «کمر بند پشتیبان واژه‌ها» (زینی‌وند و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۹) حاکی از پریشان‌خاطری نویسنده است.

حبش در بکارگیری مفرداتی چون (وا حسرت‌ها، سیّارة محقّفة، سیّارة محمّلة، أدوات الموت والقتل والدّمار و...) و تکرار (لا)، بار معنایی منفی را در قصیده، حکم‌فرما کرده است؛ پس می‌توان فضای اندوه‌باری که ناشی از انفجار و قتل‌عام کودکان بی‌گناه توسط ماشین‌های حاوی مواد منفجره است که رؤیاهای کودکانه را بر باد می‌دهد در لایه‌های قصیده رخنه کرده را حس کرد و آن تعبیر انفجار و نابودی رؤیاهای کودک با انفجار ماشین بمب‌گذاری شده است.

### ۳-۴- جنگ و انگاره‌های ذهنی کودک

جنگ، انگاره‌های ذهنی؛ یعنی اندیشه و فضای فکری کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کودک بر اساس اثرات مخرب آن، دنیای کودکانه‌اش را تصوّر می‌کند و شعر نیز، تصویرگر این فضای ذهنی است. از آنجا که کودک جنگ، دنیای متفاوتی از دیگر کودکان را تجربه می‌کند؛ صور ذهنی وی رنگ و بوی حسرت دارند. شاعر، فضای ذهنی آکنده از حسرت کودک را در چارچوب اشعارش گنجانده است:

- غَارَاتُ تَلُو غَارَاتٍ تَلُو غَارَاتٍ / تَحْوَلُ الْبَيْتُ إِلَى رُكَامٍ وَعُغْبَارٍ وَأَطْلَالٍ / جَلَسَتِ الطِّفْلَةُ الَّتِي يُتِمَّتْ / عَلَى الرِّصِيفِ الْمُحَاذِي لِعُرْفِيهَا تَمَامًا / فَتَحَتْ دَفْتَرَهَا / رَسَمَتْ بَيْتًا كَبِيرًا / بَعْرِفٍ وَاسِعَةٍ وَنَوَافِدَ كَثِيرَةٍ وَأَبْوَابٍ عَالِيَةٍ / رَسَمَتْ الْحَدِيقَةَ وَاسِعَةً وَخَضْرَاءَ / لِيَلْعَبَ فِيهَا إِخْوَتُهَا الصِّغَارُ! / سَوَّرَتِ الْحَدِيقَةَ بِالرُّهُورِ وَالْأَشْجَارِ / ثُمَّ رَسَمَتْ السَّمَاءَ بِلَوْنٍ أَرْزَقُ / جَعَلَتِ الطُّيُورُ تَمْرُحُ فِيهَا بَدَلًا مِنْ الطَّائِرَاتِ (حبش، ۲۰۱۶م: ۳۷۰-۳۷۱). (حمله پشت حمله، حمله پشت حمله/ خانه به تپه‌های خاک و غبار

و ویرانه تبدیل شده است/ دختر بچه‌ای که یتیم شد/ بر روی سکویی که دقیقاً مقابل اتاقش است، نشست/ دفترش را باز کرد/ خانه بزرگی را کشید/ با اتاق‌های بزرگ و پنجره‌های بسیار و درهای بلند/ باغ بزرگ و سبزی را نقاشی کرد/ تا برادرهای کوچکش در آن بازی کنند!/ باغ را با شکوفه‌ها و درختان حصارکشی کرد/ سپس آسمان را با رنگ آبی نقاشی کرد/ در آن پرندگان به جای هواپیماها آسایش داشتند.

شاعر در این قصیده، فضای سایه روشنی را ترسیم نموده که از سیاهی به سوی نور پیش می‌رود. در ابتدا در قالب واژگانی چون «غارات»، «رکام»، «غبار»، «اطلال»، «یتیم» با ارائه تصاویری از جنگ و پیامدهای آن، فضای عاطفی حزن‌آوری را مقدمه‌وار ذکر نموده‌است. در ادامه از کودکی که نظاره‌گر این فجایع بوده، و بخشی از آینده فلسطین است، سخن به میان آورده‌است که با تکیه بر طرحواره ذهنی و رؤیاهای شیرینش، خانه‌اش را از نو با ایده‌هایی بزرگتر بر روی صفحه طراحی می‌کند و آسمانی را نقاشی نموده که به جای پرواز هواپیماها، جایگاه پرواز پرندگان شده‌است.

- "يَنْفِرُجُ" الطِّفْلُ السُّورِيُّ عَلَى التِّلْفِزِيُونِ / وَيَخَيَّلُ أَنَّ الدَّبَابَةَ بَقْرَةٌ / وَأَنَّ عُثْمَانَ الطَّوِيلَ حَرْطُومَ فِيلٍ. / يَخَيَّلُ أَنَّ الضَّابِطَ هُوَ "نُوم" / وَالْجُنْدِي هُوَ "جِيرِي" / يَتَصَارَعَانِ عَلَى قِطْعَةٍ جُبْنَةٍ. / يَخَيَّلُ أَنَّ الطَّائِرَةَ هِيَ طَائِرَةٌ وَرَقِيَّةٌ / وَأَنَّ الصَّوَارِيحَ هَدَايَا مِنَ السَّمَاءِ. / يَخَيَّلُ أَنَّ الرِّصَاصَاتِ رُؤُوسُ أَقْلَامٍ / وَأَنَّ الْقَدَائِفَ مُفْرَقَاتٌ تُنِيرُ أَفْرَاحَ الْعِيدِ. / تَحْوُمُ طَائِرَةُ "مِيع" فَوْقَ سَمَاءِ الْمَدِينَةِ. / وَتُفْرَعُ حُمْلُهَا الْقَاتِلَةَ فِي كُلِّ مَكَانٍ / الطِّفْلُ لَمْ يُعَدِّ يَخَيَّلُ / رُوحَهُ تُحَلِّقُ الْآنَ فِي الْأَعَالِي / وَتُنِيرُ دُرُوبَ السَّمَاءِ (همان: ۳۷۴-۳۷۳). (کودک سوری به تلویزیون نگاه می‌کرد/ و خیال می‌کرد که تانک گاوی است و گردن بلند و درازش خرطوم فیل است/ خیال می‌کرد که همانا آن افسر، همان «تام» و آن سرباز، همان «جری» است/ که بر سر یک تکه پنیر با همدیگر درگیر هستند/ می‌پنداشت که همانا آن هواپیما، همان هواپیمای کاغذی است / و موشک‌ها، هدایایی از آسمان هستند/ گمان می‌کرد که گلوله‌ها، سرهای قلم هستند/ و بمب‌ها، آتش‌بازی‌هایی هستند که جشن‌های عید را منور می‌کنند./ هواپیمای "میگ" بر آسمان شهر می‌چرخد/ و بارهای کُشنده‌اش را در هر جایی خالی می‌کند/ کودک، دیگر خیال نمی‌کرد که / روحش در بلندی‌ها، اوج می‌گیرد و راه‌های آسمان را روشن می‌گرداند.)

حبش در قصیده‌ای دیگر، خالی بودن فضای ذهنی کودک از صحنه جنگ را به تصویر می‌کشد. و تصوّرات کودک از نمادهای جنگ چون: تانک، گلوله، هواپیما، سرباز، افسر و موشک را از نظرگاه کودکانه بیان می‌کند. تمام این نشانه‌ها در باورش در حکم بازی است. این ابیات تصویرگر کودکی است که در جانشینی بین سرباز و افسر، با تام و جری و جان‌بخشی به اعضای بی‌روح تانک، بازی‌های نمادین<sup>۳</sup> را به عنوان نمودی برای بازی کودکانه خویش به خدمت گرفته‌است. او در تصوّرات کودکانه‌اش، پرواز هواپیماها را همان کاغذبازی بازی‌های کودکانه‌اش می‌پندارد که با همسالانش به هوا پرتاب کرده‌اند و از آنجا که آسمان، همیشه در قصه‌های بزرگترها محل نزول خیر و برکت بوده، به خیال کودکانه‌اش، موشک‌ها را هدیه آسمانی تصوّر می‌کند. چون تصویری از گلوله نداشته و فراتر از وسایل مدرسه و اسباب‌بازی چیزی ندیده است، گلوله را سر قلم دانسته که با آن شادی‌اش را تکمیل می‌کند.

در ابیاتی دیگر، سیمای آوارگی را از زبان کودک در قالب سؤالات مکرر از پدر به تصویر می‌کشد. از آنجا که کودک، پیش ذهنیتی نسبت به آوارگی نداشته در ذهن کودکانه‌اش، تغییر مکان را تعبیر به سفر و رفتن به تفرّجگاه می‌کند:

- فِي حَيْمِ الْجَوْءِ / يَسْأَلُ الطِّفْلُ السُّورِيُّ أَبَاهُ مُسْتَنْكِرًا / أ جِئْتَ بِنَا إِلَى هَذَا الْمَكَانِ لِلْاصْطِيافِ يَا أَيُّهَا أَيْنَ الْبَحْرِ؟ / أَيْنَ مَلَاعِبِ الْأَطْفَالِ؟ / أَيْنَ الْمَوَاجِئِ؟ / أَيْنَ الطَّائِرَاتِ الْوَرَقِيَّةِ؟ (همان: ۳۷۶). (در اردوگاه پناهجویان/ کودک سوری از پدرش با حالت اعتراض سؤال می‌پرسد/ ای پدر! آیا ما را برای تعطیلات تابستانی به اینجا آورده‌ای؟/ کجاست دریا؟/ زمین بازی کودکان کجاست؟/ تاب‌ها و الاکلنگ‌ها کجاست؟/ هواپیماهای کاغذی کجا هستند؟).

پرسش‌های متوالی کودک، حکایت از این دارد که کودک، هیچ تصویری از بی‌خانمان شدن ندارد. با پرسش‌های مکرر با لفظ «این» در جستجوی پاسخی برای ذهن پرسش‌گر خود است که این فضای نامفهوم و گنگ را برایش روشن نماید.

### ۳-۵- جنگ و مرگ تراژیک کودک

شهادت از مؤلفه‌های شاخص ادبیات مقاومت است و در دفتر شاعران تصویری غرورانگیز را ترسیم می‌کند؛ اما آنگاه که کودک در این قاب تصویر قرار می‌گیرد، اندوهی بر دل می‌نشانند؛ چرا که بر باد رفتن تصورات و انگاره‌های ذهنی کودک درباره آرزوهایش تراژدی دردناکی است؛ هر چند شاعر در چینی‌اش از واژگان زیبا چون (صعود، پرواز، ایستادن در صف مسابقه) تعابیری متفاوت برای این عروج بکار می‌برد.

-الصَّبِيِّ الَّذِي صَعِدَ السُّلْمَ/ لِيُخْبِرَ الْجِرَانَ/ بِمَجِيءِ الطَّائِرَاتِ/ وَ بَدءِ الْقَصْفِ/ أَكْمِلْ صُعودَهُ  
إِلَى السَّمَاءِ! (همان: ۳۴۸). (پسر بچه‌ای که از پله بالا رفت تا همسایه‌ها را از آمدن هواپیماها و آغاز بمباران باخبر کند؛/ صعودش به سوی آسمان کامل شد!)

شاعر، با ایجاد ارتباط بین دو صعود (صعود از نردبان خانه و آسمان)، عروج کودک را به تصویر کشیده و با این تصویرپردازی، بین زمین و آسمان ارتباط برقرار نموده است. حبش برای وصف شهادت کودک که تحسّر خاطر مخاطب را برمی‌انگیزد، از واژه «صعود» با بار معنایی مثبت، استفاده نموده و به شکلی نامحسوس، پارادکس معنایی را خلق کرده است تا با بکارگیری یک واژه مثبت از بار معنایی منفی، بکاهد. شاعر، این گونه یک تراژدی در قالب داستانی کوتاه را به رشته تحریر درآورده است که حاکی از سبک روایی گونه شعر اوست. حبش در بخشی دیگر، از شهادت کودک به پرواز تعبیر نموده که برای کودک یک رؤیاست:

-أَيْنَ أَنْتَ يَا بُنِّي؟/ فِي الْجَنَّةِ يَا أَبِي!/ وَكَيْفَ وَصَلْتَ إِلَى هُنَاكَ يَا بُنِّي؟/ طِرْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي  
الصِّغَارِ مِنْ بَابَا عَمْرٍ/ وَوَجَدْتُ نَفْسِي هُنَاكَ يَا أَبِي! (همان: ۳۵۱). (پسرکم! کجا هستی؟/ در بهشت، پدرم! پسرک من! چگونه به آنجا رسیدی؟/ با دوستان کوچکم از منطقه بابا عمر پرواز کردم/ و خودم را آنجا یافتم، ای پدرم!).

شاعر، با استفاده از رؤیای کودکانه و با خلق شعری روایی گونه از زبان کودک، قصه عروجش را برای پدرش بازگو کرده است؛ همچنین مخاطب قرار دادن «بنی و ابی» در دیالوگ بین آن دو، کنش عاطفی تأثیرگذاری را بوجود آورده است.

-الْأَطْفَالُ الَّذِينَ كَانُوا/ يَقْفُونَ فِي صَفِّ وَاحِدٍ/ لَمْ يُمَهِّلْهُمْ الرِّصَاصُ/ أَنْ يَبْدَأُوا سِبَاقَهُمْ/ الْآنَ لَا  
خَوْفَ، لَا رِصَاصَ/ وَلَا قَتْلَ.../ يَقْفُونَ فِي صَفِّ وَاحِدٍ/ وَيَتَسَابِقُونَ فِي الْأَبْدِيَّةِ! (همان: ۳۵۷).  
(کودکانی که در یک صف می‌ایستادند/ گلوله به آن‌ها مهلت نداد/ مسابقه را شروع کنند/ اینک

هیچ ترسی وجود ندارد، و نه هیچ گلوله‌ای و هیچ کشتاری ... / در یک صف می‌ایستند/ و برای جاودانه شدن و ابدیت مسابقه می‌دهند.)

حبش، با خلق یک تراژدی سوزناک بین صف مسابقه کودکان و صف شهادت، همانندی ایجاد کرده و ماهرانه با کاریست «رصاص» برای مسابقه، یک پارادکس معنایی را خلق کرده‌است. وی در یک واژگونی معنایی، شلیک گلوله که به منزله آغاز مسابقه دو است را نشان پایان دانسته‌است.

-جَلَسَتْ الْوَلَدُ الصَّغِيرَةَ / تَمَشَّطُ شَعْرَ لَعْبَتِهَا / وَتُدْنِدُنْ لَهَا بِأَغْنِيَةِ / جَاءَ رِصَاصُ الْعَدْرِ / مَشَّطُهَا / مَشَّطَ لَعْبَتِهَا / مَشَّطَ عَائِلَتَهَا وَبَيْتَهَا! (همان: ۳۶۱). (دختر بچه نشسته بود در حالی که موی عروسکش را شانه می‌زد و ترانه برایش زمزمه می‌کرد/ گلوله مسلسل آمد/ مویش را شانه کرد/ به مانند شانه کردن موی عروسکش / «گلوله» خانواده و خانه‌اش را شانه کرد.)

حبش با یک تصویر آفرینی از مرگ کودک، دور بودنش از دغدغه‌های سیاسی و جنگ را تراژدی‌وار بازگو می‌کند. نشستن، نشان از آرامش و سرپا ایستادن، دلالت بر بی‌قراری دارد. شاعر با بیان «کودک نشسته بود...» آسودگی خیال کودک را به تصویر می‌کشد؛ اما یک گلوله بر رؤیاهایش رنگ فنا پاشید. وی در اینجا، از نماد ثانوی ۵ بهره جسته که با یک جانشینی ذهنی، کودک را مادر عروسکش دانسته که مشغول شانه زدن آن است. وی از رهگذر صور خیال، با خلق تشبیهی شاعرانه، اصابت گلوله به سر را، همسان شانه زدن بر سر تصور نموده که مساوی با نیستی است.

### ۳-۶- شخصیت‌های روائی شعر

در واکاوی اشعار حبش، این امر محرز شد که بیشتر شخصیت‌های کودک در سروده‌های وی، برگرفته از واقعیت هستند که عبارتند از: حمزه الخطیب، شانتال عواد، حداد، فاطمه المغلاج، آدیل زعتری. شاعر در ابتدای مجموعه اشعارش<sup>۱</sup> در وصف کودکان سوری، از تمامی کودکان شهید و زنده سوری و از تک تک افرادی که نتوانسته‌است از آنها بسراید پوزش می‌طلبد.

حبش در آن بخش از شعرش، شهادت «فاطمه المغلاج» را از زبان خودش، به وصف می‌کشد، کودکی که جسدش، بدون سر پیدا شد:

«...تَدَكَّرْتُ قَاتِلِي فَوْرًا/.. / لَمْ يُمَهِّلَنِي حَتَّى أَنْ أَنْفَسَ أَوْ أَنْطَقَ بِكَلِمَةٍ / فَجَاءَهُ جَزَّ عُنْقِي / وَدَحْرَجَ رَأْسِي عَنِ جَسَدِي.» (همان: ۳۹۰) (قاتلم را سریع به یاد آوردم/ به من مهلت نداد که نفس بکشم یا کلمه‌ای سخن بگویم/ فوراً سرم را برید/ و سرم از روی بدنم غلتید).

«ادیل زعتری» دیگر کودکی است که با گلوله تک تیرانداز به شهادت رسید و حبش حسرت پدر را از شهادت دخترکش را در قالب تعابیر حسرت‌بار این گونه به تصویر می‌کشد:

«أدیلُ یا طفَلتی الجمیلةُ / مَنْ قَالَ لِكِ أَنْ تُخْرِجِي مِنَ الْبیتِ؟ /... / أَلَمْ تَعْلَمِي أَنَّ قَلْبَ الْقَتَاصِ أَعْمَى / وَأَنَّ رِصَاصَاتِهِ تَخْتَرِقُ الْأَجْسَادَ الْبَرِیةَةَ.» (همان: ۳۹۷-۳۹۸) (ادیل! ای دخترک زیبای من! چه کسی به تو گفت از خانه بیرون بروی؟/ آیا ندانستی که قلب تک تیرانداز کور است/ و گلوله‌هایش بدن‌های بی‌گناه را می‌شکافد).

در کنار شخصیت کودک، کنشگران دیگری از جمله پدر و مادر نیز، ایفای نقش می‌کنند. شاعر در ارتباط با رابطه بین پدر و مادر با کودک، کنش عاطفی برقرار نموده‌است.

نقش پدر -همان‌طور که قبلاً ذکر شد- نقشی فرامصدافی است. آنجا که از فرزند شهیدش جستجو می‌کند یا آن‌گاه که با سؤالات مکرر فرزندش در مورد اردوگاهی که به گمانش تفریحگاه است، حزن و اندوه عمیقی او را فرامی‌گیرد.

مادر نیز در قصاید وی، به عنوان شخصیتی فرامصدافی، فداکار و جان‌نثار است و این خصیصه را در اشعارش به تصویر کشیده‌است: «قَبْلَ أَنْ تَلْفِظَ أَنْفَاسَهَا الْأَخِیرَةَ / صَبَعَتْ الْأُمُّ بِدِمِهَا النَّازِفَ / جَسَدَ طِفْلِهَا! / نَجَا الطِّفْلُ مِنَ الْمَذْبَحَةِ!» (همان: ۳۵۰). (قبل از این که نفس‌های آخرش را بکشد/ مادر با خون ریخته شده‌اش / بدن کودکش را رنگ کرد!/ کودک از کشته شدن نجات یافت). در اینجا شاعر، مادر را به عنوان شخصیتی جان‌فدا توصیف می‌کند که تا آخرین نفس نیز، فرشته نجات فرزندش است و با این که لحظات آخر حیاتش است ولیکن فرزندش را با خون خویش آغشته نموده تا دشمن را به وهم بیندازد که کشته شده و بدین صورت دل‌بندش را از مرگ نجات می‌دهد.

## ۴- نتیجه

- شعر حبش در زمره شعر «درباره کودک» قرار دارد و به منزله آینه‌ای، انعکاس‌دهنده فجایع دهشتناک در حق کودکان است که قربانیان خاموش جنگ لقب گرفته‌اند.

- بر اساس کاوش در اشعار حبش و استخراج مفاهیم ایده‌آل؛ یعنی مرگ تراژیک، اندیشه فرازمانی، آرمان‌های خاموش، ترومای ناشی از جنگ، انگاره‌های ذهنی کودک، می‌توان گفت که کودک صحنه‌گردان اصلی اشعار بوده و شاعر، کودک را قربانی اصلی جنگی معرفی کرده که در تمام زوایای روحی و روانی، متأثر از آن شده‌است. از این‌رو، شاعر در پرتو این مفاهیم از جنایات در حق کودکان پرده برداشته و کودک را ابزاری جهت ترسیم چهره ظالمانه بیدادگران قرار داده است. همچنین با کنکاش در ابیات وی، این نتیجه به دست آمد که شاعر با قوه شاعریت خویش، با نوع‌گزینش واژگان، اصطلاحات، تعابیر و نیز تکیه بر واژگونی معنایی و تعبیری - که در خلال تحلیل به آن‌ها اشاره گردید - که نشان از خلاقیت هنری وی دارد؛ همچنین کاربرد جهش فرازمانی که تجلی‌گر آینده‌نگری ایشان است و نیز به تصویر کشیدن صحنه‌هایی که محرک احساس آدمی است، بین سه مقوله جنگ، کودک و شعر مقاومت به گونه‌ای موفقیت‌آمیز، ارتباط ایجاد کرده و در بازتاب اثرات جنگ بر روی او نیز، موفق عمل نموده است.

- در تمامی ابیاتی که شاعر درباره کودک جنگ سروده، غم و حسرت سایه افکنده‌است، تنها در پاره‌ای از این اشعار، بارقه‌های امید دیده می‌شود که شاعر در آن نوید آینده‌ای روشن را می‌دهد. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت: شعر حبش، شعری روان‌کاوانه از تأثیر جنگ است، آنگاه که از مرگ کودک سخن می‌گوید و تحسّر خاطر خواننده را برمی‌انگیزد یا آن هنگام که از ترومای روانی، آرمان‌های خاموش و انگاره‌های ذهنی کودک سخن به میان می‌آورد؛ حکایت‌کننده جنبه‌های روانی جنگ است.

- شخصیت‌ها در اشعار روایی حبش، مصداق خارجی داشته و تنها برخی شخصیت‌ها فرامصداقی و تخیلی هستند، توضیحاتی که از حوادث در حاشیه پایانی برخی قصاید مجموعه شعری «ملاک طائر» ذکر نموده است، سند محکمی بر واقعی بودن شخصیت‌های کودک شمار می‌رود. وی دو پدیده کودک و جنگ را درگیر احساس شاعرانه خویش کرده و با هنرنمایی و بیانی روایی گونه در بیشتر اشعارش این دو را تلفیق نموده است.



## پی‌نوشت

۱- حسین حبش، شاعری کرد و مقیم آلمان است که در شهرستان (عفرین)، استان (حلب) سوریه در سال ۱۹۷۰ به دنیا آمد، وی به دو زبان کردی و عربی می‌نویسد، آثار وی عبارتند از: غرق فی الورد (۲۰۰۲)، هاربون عبر نهر افروس (۲۰۰۴)، أعلى من الشَّهْوَة وألذ من خاصرة غزال (۲۰۰۷)، ضلالات إلی سلیم برکات (۲۰۰۹) و ملاک طائر (۲۰۱۳) است. (حبش، ۲۰۱۶: ۱۴). مجموعه «ملاک طائر»، نوشته‌هایی دربارهٔ کودکان سوری است، از ویژگی‌های شعری حبش در این مجموعه، شیوهٔ روایی‌گونهٔ آن است. زبان و لغت شعری وی زبانی ساده و خالی از امور بلاغی خیلی مهم و اساطیر است شاعر در شعرش در پی خلق اثر ادبی شگفتی نیست؛ بلکه هدف از آن، رسیدن به اصل اتفاق است. (ر.ک: [www.almjhar.com](http://www.almjhar.com)).

۲- آینده‌نگری.

۳- در بازی نمادین، کودک به یک شیء، نقش شیء دیگر را می‌دهد؛ مثلاً از چوب دستی، برای خود یک اسب درست می‌کند (ر.ک: وندر زندن، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲).

۴- در نماد ثانوی، کودک اغلب رفتارهای خود و اطرافیان را به صورت ناخودآگاه در قالب بازی نشان می‌دهد (محرمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

## منابع

### منابع عربی

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، الطبعة الأولى، لبنان: بیروت، دار العلم الدار الشامیة.
- الزین، هیام لطفی (۲۰۰۷)، «الصغار فی الظروف الصعبة و النزاعات: نصوص مختارة للأهل والمدارس والعاملین فی الدعم النفسی - الاجتماعی»، ورشة الموارد العربیة بیروت - نیقوسیا.
- شیخانی، أحمد (بی‌تا)، «الأطفال والحرب»، مطبعة مركز التفكير الحر.
- مرهج، ریتا (۲۰۱۰)، «دعم الأطفال فی ظروف النزاعات والطوارئ، دليل المعلم والأهل»، ورشة الموارد العربیة بیروت - نیقوسیا.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، چاپ اول، ایران: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موسستاکس، کلارک (۱۹۹۰)، «علاج الأطفال باللعب»، ترجمهٔ عبدالرحمن سید سلیمان، القاهرة، دار النهضة العربیة.

## منابع فارسی)

- رضوانی، سید روح الله (۱۳۹۷)، «تأثیرات روانی جنگ بر کودکان»، چاپ اول، افغانستان: کابل، مرکز معلومات افغانستان در پوهنتون.
- قاسم‌زاده، فاطمه (۱۳۸۱)، «پیمان جهانی حقوق کودک»، عشق سوم: مجموعه مقالات تخصصی پیرامون مسائل کودکان و نوجوانان، به کوشش چیستا یشربی، ج ۱، تهران، نشر نامیرا.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶)، «قاموس قرآن»، ج ۲-۳، چاپ شانزدهم، ایران: تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۸۹)، «جماعتگرایی و برنامه‌های جماعت محور»، چاپ اول، ایران: تهران، انتشارات یاد آوران.
- مندی پور، شهریار (۱۳۸۳)، «ارواح شهرزاد»، چاپ اول، ایران: تهران، انتشارات ققنوس.
- وندنر زندن، جیمز (۱۳۹۳)، «روانشناسی رشد»، ترجمه حمزه گنجی، چاپ سیزدهم، انتشارات ساوالان.

## منابع لاتین)

- Bruce H, (1996). **rebuilding hope: children and war, congress Maputo, Mozambique**, 1-4.
- Sabin M, Lopes Cardozo B, Nackerud L, Kaiser R, Varese L: (2003). **Factors associated with poor mental health among Guatemalan refugees Living in Mexico 20 years after civil conflict. JAM; 290 (5): 667- 70.**
- Moszynsk I. p.(2003). **child soldiers forgotten in Angola News roundup BMJ; 326: 1003**

## مجلات)

- بهداد، زهرا (۱۳۹۰)، «دفاع مقدس فقط جنگ نیست؛ چگونه وقایع جنگ تحمیلی را برای نوجوانان روایت کنیم؟»، کیهان، ۱۳۹۰/۸/۸، شماره ۲۰۰۶۱، صص ۱۰-۱۲.
- جلالی، مریم، طیبه سیفی و روح الله قاسمی (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های مفهومی مقاومت در هم‌نشینی با عنصر تکرار شونده کودک»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۶۴-۸۵.

---

انگاره‌های ذهنی کودک سوری نسبت به جنگ در شعر مقاومت حسین حبش محمدنبی احمدی\*

-زینی‌وند، تورج، علی سلیمی، فاطمه کلاهچیان و حسین عابدی (۱۳۹۴)، «نشانه‌شناسی پدیدهٔ «کودک و جنگ» در شعر محمود درویش»، *مجلهٔ علمی- پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۷، صص ۸۹-۱۱۴.

-سرباز، حسن، محسن پیشوایی علوی (۱۳۹۵)، «درد و رنج کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش»، (علمی- پژوهشی)، نشریهٔ ادبیات پایداری، *دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۱۰۰-۱۲۲.

-صهبا، فروغ، (۱۳۸۷)، «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریهٔ «زمان در روایت»»، فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۱، صص ۸۹-۱۱۲.

-محرمی، رامین و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی نمادهای روان‌شناختی در شعر کودک»، *مجلهٔ علمی- پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، سال هشتم، شمارهٔ اول، صص ۱۱۷-۱۳۰.

#### سایت‌های اینترنتی

-حبش، حسین (۲۰۱۶)، «الأعمال الشعرية»، مطبعة دار أبابیل، کتب رقمیة، [www.ebabil.net](http://www.ebabil.net)  
-شبلول، أحمد فضل (۲۰۰۴)، «الطفل والحرب في فضاء الشعرية العربية المعاصرة»،

[www.nashiri.net](http://www.nashiri.net)

## أفكار الطفل السوري العقلية عن الحرب في شعر مقاومة حسين حبش

## نوع المقالة: أصيلة

محمد نبى احمدى \*، ناهيد پيشگم<sup>١٢</sup>

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازى كرمانشاه.

٢. طالبة الدكتوراه في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازى كرمانشاه.

## الملخص

تعدّ مكونات المقاومة في أدب الأطفال من أكثر الأنواع الأدبية تأثيراً في أي ثقافة وأمة. الأطفال هم أكثر أفراد المجتمع ضعفاً. بسبب الوضع الحالي في سوريا، يواجه الأطفال السوريون العديد من الأزمات والتوترات الاجتماعية. ومن هنا فإنّ الأدب السوري المعاصر مرتبط به أيضاً، وكلّ شاعر محبّ للحرية يجعل من اضطهاد الأطفال موضوع قصائده. حسين حبش من الشعراء السوريين الذين لم يستطع قلبهم النابض أن يتحمّل غزو أرواح وأجساد الأطفال، وغمر القلم في جوهر شعرهم ليعكس هذا القهر في أشعاره. نعتزم في هذا المقال استخدام المنهج الوصفيّ - التحليليّ لتحليل الأفكار الذهنية للطفل السوري حول الحرب وتأثيرها على روحه ونفسه في مجموعة قصائد "ملك الطائر" بناءً على أكثر مفاهيم المقاومة تميّزاً وتشير نتائج البحث إلى أن الشاعر قد عكس عنصر الطفل والآثار النفسية للحرب على الطفل بأكثر الطرق الفنيّة في شعره. مستفيداً من الفكر التجاوزي ووثبته نحو المستقبل، يوضح مستقبلاً مشرقاً للمجتمع، معتمداً على الجيل القادم. إستنتاج آخر لهذا المقال هو أن الشاعر قد صور في شكل كلمات ومفاهيم ساخرة الأذى النفسيّ والجروح التي عانى منها الطفل. ثانياً، في تصويره ظلم الطفل وعالم أبنائه النقيّ، استخدم ألعاباً رمزيّة وقلب التفسير، وكذلك الشخصيات الموجودة في شعر الشاعر، فكان مثالمه الخارجي أكثر من غير الواقعية.

الكلمات الرئيسية: حسين حبش ، الطفل والحرب ، شعر المقاومة ، أفكار الطفل العقلية.

## Syrian child 'mental ideas about war in Hossein Habash's resistance poem

Article Type: Research

Mohammadnabi Ahmadi<sup>1\*</sup>, Nahid Pishgam<sup>2</sup>

1. Associate Professor of Arabic Language & Literature Department  
University of Razi.

2. PhD student of Arabic Language & Literature Department University of  
Razi.

### Abstract

The components of resistance in children's literature are the most influential literary genre of any culture and nation. Children are one of the most vulnerable members of any society. Currently, due to the situation in Syria, Syrian children are facing many crises and social tensions; Hence, contemporary Syrian literature is also tied to it, and every poet puts freedom, resistance and oppression of children at the center of his poems. Hussein Habash is one of the Syrian poets whose beating heart could not stand the invasion of the souls and bodies of children, and he immersed the pen in the essence of his poetry to reflect this oppression in his poems. In this article, We intend to use a descriptive-analytical method to analyze the mental ideas of the Syrian child about the war and its effects on his soul and psyche in the collection of poems "Malak Tayer" based on the most characteristic concepts of resistance. The findings of the research indicate that the poet has reflected the element of child and the psychological effects of war on the child in the most artistic way in his poem, using the thought of time and with his leap towards the future. It illustrates a bright future for society by relying on the next generation. Another consequence of this article is that the poet depicts the psychological trauma that the child has suffered in the form of ironic words and concepts. Secondly, in depicting the oppression of the child and the pure world of children, he has used symbolic games and overturning the interpretation, and also the characters present in the poet's poetry are more of an external example than their unreality.

**Keywords:** Resistance Literature, Hossein Habash, Child and War, Resistance Poetry, Child's mental ideas.

\* Corresponding Author

mn.ahmadi217@yahoo.com

